



دانشگاه علامه طباطبائی

دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی

مقایسه‌ی

شیرین و فرهاد الماس‌خان کندوله‌ای با خسرو و شیرین نظامی

(با درآمدی بر ادبیات کلاسیک گُردی)

نگارش: علی‌نظر نظری تاویرانی

استاد راهنما: دکتر میرجلال‌الدین کزازی

استاد مشاور: دکتر محمدهادی مرادی

پایان‌نامه برای دریافت درجه‌ی کارشناسی ارشد

در رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی

مهرماه ۱۳۹۰

صفحه

فهرست مطالب

چکیده..... ۵

پیش‌گفتار..... ۶

فصل اول

زبان یا زبان‌های کردی؟..... ۹

معرفی آیین یاری..... ۱۶

وزن و زبان و قافیه در شعر کلاسیک کردی..... ۱۹

فصل دوم

بخش اول

مشکلات تحقیق..... ۳۴

نگاهی گذرا به ادبیات تطبیقی..... ۳۶

زندگی و آثار نظامی..... ۳۹

زندگی و آثار الماس‌خان کندوله‌ای..... ۴۳

منظومه‌های کردی متأثر از نظامی..... ۴۵

روحیات نظامی و الماس‌خان پیش از پرداختن به دو منظومه..... ۴۸

پیشینه‌ی داستان‌های منظوم تا زمان نظامی و الماس‌خان..... ۵۱

بخش دوم

خلاصه‌ی خسرو و شیرین نظامی..... ۵۵

خلاصه‌ی شیرین و فرهاد الماس‌خان کندوله‌ای..... ۶۲

تحلیل و تطبیق شخصیت‌های دو منظومه:

الف: شیرین..... ۶۸

ب: خسرو..... ۷۱

پ: فرهاد..... ۷۵

ت: شاپور..... ۷۸

ث: شیرویه (شیرو)..... ۸۰

ج: مریم..... ۸۲

چ: مهین بانو..... ۸۳

ح: بهرام..... ۸۴

خ: بارید و نکبسا..... ۸۵

ذ: هرمز..... ۸۵

ز: دیگر شخصیت‌ها..... ۸۶

۸۷.....	انواع شخصیت‌ها در دو داستان.....
۸۹.....	وزن و زبان و قالب و تعداد ابیات دو منظومه.....
۹۱.....	عناصر غیر واقعی و پیرنگ در دو داستان.....
۹۲.....	زاویه‌ی دید در دو داستان.....
۹۴.....	زمان و مکان در دو منظومه.....
۹۸.....	مضامین ضمنی منظومه‌ها.....
۱۱۳.....	نتیجه‌گیری.....
۱۱۶.....	منابع و مآخذ.....
۱۲۰.....	چکیده به زبان انگلیسی.....

چکیده

پایان‌نامه‌ی حاضر در دو فصل تنظیم شده است. فصل اول شامل سه بخش است. در بخش اول نگارنده معتقد است آن‌چه به عنوان گویش‌های کردی مطرح است، هریک زبانی جداگانه‌اند. بخش دوم به معرفی آیین یاری می‌پردازد و در بخش سوم نیز وزن و زبان و قافیه در شعر کلاسیک کردی بررسی می‌شود. از لحاظ زبانی غالب اشعار کلاسیک کردی به زبان گورانی (هورامی) است؛ وزن اشعار نیز هجایی می‌باشد و از بین اوزان هجایی دو وزن ده‌هجایی و هشت‌هجایی بیشتر از همه کاربرد دارد. مبحث قافیه هم با چهار عنوان (قافیه در بیت مطلع، قالب شعر، ملاک بودن نحوه‌ی گفتار در قافیه، نوعی قافیه‌بندی خاص در متون دینی یارسان) قافیه را در شعر کلاسیک کردی بررسی می‌کند.

فصل دوم با عنوان « مقایسه‌ی خسرو و شیرین نظامی با شیرین و فرهاد الماس‌خان کندوله‌ای » به دو بخش تقسیم شده است. در بخش اول ضمن برشمردن مشکلات تحقیق، نگاهی گذرا به ادبیات تطبیقی دارد و نشان می‌دهد که تحقیق حاضر براساس مکتب فرانسه _ که مبتنی بر تمایز زبانی است _ به مقایسه‌ی دو منظومه می‌پردازد. سپس زندگی و آثار نظامی و الماس‌خان بررسی می‌شود و شانزده منظومه‌ی کردی را که به تأثیر از نظامی سروده شده است نام می‌برد. به روحیه‌ی زاهدانه‌ی نظامی و سپاهی‌گری الماس‌خان و این‌که چنین روحیاتی چندان متناسب با سرودن اشعار عاشقانه و بزمی نیستند هم اشاره شده است. پس از آن پیشینه‌ی داستان‌های منظوم تا زمان نظامی و الماس‌خان بررسی می‌شود. گفتنی است الماس‌خان به همراه چند شاعر دیگر سده‌ی دوازدهم هجری به عنوان اولین منظومه‌سرایان کرد شناخته می‌شوند.

در بخش دوم پس از ذکر خلاصه‌ی دو منظومه، شخصیت‌های دو داستان تحلیل و مقایسه می‌شوند و آن‌ها را در چهار نوع پویا، ایستا، همراز و شریر طبقه‌بندی می‌کند. سپس دیگر عناصر داستان از قبیل زاویه‌ی دید، پیرنگ، عناصر خرق‌عادت و زمان و مکان در دو منظومه بررسی می‌شود. اشاره به رنگ و بوی محلی و بومی شیرین و فرهاد نیز بخش دیگری از پایان‌نامه است. در پایان نیز با ذکر مضامین ضمنی دو منظومه تأثیر روحیات نظامی و الماس‌خان در این مضامین بررسی می‌شود.

واژه‌های کلیدی: زبان‌های کردی، آیین یاری، نظامی، الماس‌خان کندوله‌ای، خسرو و شیرین، شیرین و فرهاد.

پنج

پیش‌گفتار

ادبیات کُردی از لحاظ غنای ادبی و آثار برجای‌مانده از آن، جزو غنی‌ترین و پربارترین آثار ادبی بومی و محلی به حساب می‌آید. اگرچه محققین و ادبای کُرد و غیرکُرد تحقیقات فراوانی در این زمینه انجام داده‌اند و کتاب‌های زیادی نوشته‌اند اما در بسیاری از زمینه‌ها هنوز هم فعالیت چندانی صورت نگرفته و حتی دیوان برخی از شعرای مطرح و توانای کُرد تا کنون به چاپ نیز نرسیده است. بنابراین، کارهای زیادی در این زمینه ناکرده مانده است که امیدواریم پژوهش‌گران به این امر مهم همت گمارند.

پایان‌نامه‌ی حاضر کوششی است هر چند ناچیز و نارسا در راستای خدمت به زبان و ادب کُردی که در دو فصل اصلی تنظیم شده است. فصل اول با عنوان «درآمدی بر ادبیات کلاسیک کُردی» شامل سه بخش (زبان یا زبان‌های کُردی، معرفی آیین یاری، وزن و زبان و قافیه در شعر کلاسیک کُردی) است. اگرچه می‌شد در این فصل موضوعات دیگری هم‌چون تاریخ و جغرافیا و جغرافیای تاریخی و نژاد قوم کُرد بررسی شود ولی از آن چشم‌پوشی شد؛ زیرا در این زمینه هم دیگران مطالب بسیاری نوشته‌اند و هم پرداختن به آن مباحث، در حوصله‌ی این پایان‌نامه نمی‌گنجید.

گفتنی است دو مبحث "زبان‌های کُردی" و "وزن و زبان و قافیه" از موضوعاتی هستند که تا به حال به صورت علمی و دقیق بدان‌ها پرداخته نشده است.

در مورد آیین یاری هم غالب کتاب‌های نوشته شده را نویسندگان ناآگاهی نوشته‌اند که چه‌بسا بعضاً قصد تخریب این آیین را نیز داشته‌اند. می‌توان گفت کمتر کتابی است که حق مطلب را در مورد آیین مذکور ارائه کرده باشد. آنچه در این پایان‌نامه آمده است اگرچه بسیار مختصر است می‌تواند تا حدود قابل قبولی آیین مذکور را معرفی نماید. علت پرداختن به این مبحث هم آن بود که بخش عظیمی از ادبیات کلاسیک کردی را متون دینی **یارسان** (پیروان آیین یاری) تشکیل می‌دهد و از لحاظ ادبی نیز به‌ویژه از منظر قافیه‌بندی نکات قابل ذکری دارد.

فصل دوم با عنوان "مقایسه‌ی خسرو و شیرین نظامی با شیرین و فرهاد الماس‌خان کندوله‌ای" به دو بخش کلی تقسیم شده است. بخش اول به موضوعاتی چون مشکلات تحقیق، ادبیات تطبیقی، زندگی‌نامه و آثار نظامی و الماس‌خان و ... پرداخته است. در بخش دوم نیز علاوه بر تحلیل و تطبیق شخصیت‌های داستان از لحاظ ویژگی‌های داستان‌پردازی هم‌چون زاویه‌ی دید، پیرنگ، زمان و مکان، انواع شخصیت‌ها و ... دو منظومه بررسی و مقایسه شده‌اند.

گفتنی است که در آدرس‌دهی ابیات مورد استفاده در دو منظومه تنها به ذکر شماره‌ی صفحه اکتفا شده است. این شماره‌ی صفحات مربوط به دو کتاب زیر می‌باشد.

نظامی گنجه‌ای، تصحیح و شرح وحید دستگردی، جلد اول (مخزن‌الاسرار، لیلی و مجنون، خسرو و شیرین)، تهران: طلایه. ۱۳۸۳.

الماس‌خان کندوله‌ای، شیرین و فرهاد، با تصحیح، مقدمه، مقابله و شرح احوال شاعر به سعی و اهتمام امین گجری «شاهو»، قم: انتشارات سینا. ۱۳۷۳.

در پایان لازم می‌دانم از زحمات دانشی‌مرد فرزانه جناب آقای دکتر میرجلال‌الدین کزازی که استاد راهنمای این پایان‌نامه بوده و با راهنمایی‌های ارزنده‌ی خود یاری‌گر من بودند و نیز از استاد گرانقدر جناب آقای دکتر محمدهادی مرادی که زحمت مشاوره‌ی این پایان‌نامه را پذیرفتند و با روی گشاده جواب‌گوی پرسش‌هایم بودند نهایت سپاس و امتنان را داشته باشم.

به شکر ایزد و استاد از برای سجود نهاده سر به زمین همچو کلک و پرگارم

کرمانشاه - تابستان ۱۳۹۰

فصل اول: درآمدی بر ادبیات کلاسیک کردی

۱. زبان یا زبان‌های کُردی؟

۲. معرفی آیین یاری

۳. وزن و زبان و قافیه در شعر کلاسیک کردی

زبان یا زبان‌های گُردی؟

ای زبان هم گنج بی‌پایان تویی ای زبان هم رنج بی‌درمان تویی

هم صغیر و خُده‌ی مرغان تویی هم انیس و حشت هجران تویی

(مثنوی معنوی، دفتر اول)

با بررسی کتاب‌هایی که در مورد زبان گُردی و زیرمجموعه‌های آن نوشته شده است، می‌توان دریافت که تشبّت و اختلاف نظر زیادی در این تقسیم‌بندی‌ها دیده می‌شود. این اختلافات سردرگمی‌های زیادی را برای مطالعه‌ی گونه‌های زبانی گُردی ایجاد کرده است.

در این جا با رفع اشتباهات نویسندگان گذشته، نظریه‌ی جدیدی در مورد زیرمجموعه‌های زبانی گُردی ارائه می‌شود. نگارنده مدّعی نیست که تمام گویش‌ها و لهجه‌های متعدّد گُردی را یک به یک، دقیقاً مطالعه کرده است؛ ولی آنچه را که بیان می‌کند حاصل سال‌ها ارتباط با مردم گُرد و دقّت در زبان و گفتار آن‌ها بوده است. البته در مورد زبان گُردهای ترکیه و سوریه به علّت محدودیت آمد و شد به این کشورها صرفاً به تقسیم‌بندی گُرمانجی سوری و گُرمانجی ترکیه‌ای اکتفا شده است.

نکته‌ی قابل ذکر دیگر در مورد نام‌گذاری گونه‌ی زبانی "گُرماشانی" (کرمانشاهی) است که کتاب‌های پیشین معمولاً آن‌را با نام "کلّه‌ری" ثبت کرده‌اند. از آن جاکه کلّه‌ری یکی از ایلات استان کرمانشاه است و از لحاظ جمعیتی و اهمّیت کمتر از خودِ کرمانشاه می‌باشد، بهتر است که این

گونه‌ی زبانی را _ همچنان‌که در این نوشته آمده است - "کرماشانی" بنامیم؛ نه کلهری که تعمیم جزء به کل است.

مطلب دیگر آن‌که، گاه تنوع گویشی گونه‌های زبانی گُردی به صورتی است که می‌توان آن‌ها را زیرمجموعه‌ی دو زبان جدا از هم قرار داد. نگارنده در مورد این گونه گویش‌ها اصطلاح "گویش‌های بینابین" را به کار برده است.

زبان یا زبان‌های گُردی

آن‌چه امروز به عنوان زبان گُردی شناخته می‌شود، شاخه‌ای از زبان‌های ایرانی است، که خود، جزء گروه بزرگ‌تری به نام زبان‌های هندو-ایرانی محسوب می‌شود. توضیح این‌که، از قرن هیجدهم به بعد، زبان‌شناسان برای مطالعه‌ی بهتر و دقیق‌تر زبان، آن دسته از زبان‌هایی را که از لحاظ شباهت‌های دستوری و هم‌گونی‌های ساختمانی زبان‌ها به یکدیگر نزدیک بودند، در یک طبقه قرار داده‌اند. براساس این تقسیم‌بندی، زبان‌های هندو-ایرانی نیز، خود به خانواده‌ی بزرگ‌تری به نام هندو-اروپایی تعلق پیدا کرده‌اند. به عبارت دیگر «یکی از خانواده‌های مهم زبان بشری که اعضای بی‌شمار آن در سراسر اروپا و قسمت پهناوری از آسیا، آمریکا و حتی اقیانوسیه و آفریقای جنوبی پراکنده شده است. خانواده‌ی هندو-اروپایی (Indo-European) می‌باشد که با نام‌های مختلف "هندو-هیتی"، "هندو-ژرمنی" و "آریایی" نیز خوانده شده است» (باقری، ۱۳۸۰: ۳۳).

«اقوام هندو-ایرانی خیلی دیرتر از دیگر قوم‌های هندو-اروپایی از یکدیگر جدا شدند و به همین دلیل نکات مشابه و مشترک میان این دو قوم در زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی نظیر: اساطیر، عقاید و آداب و رسوم به طرز بارزی بیش از دیگر اقوام هندو-اروپایی است» (همان: ۳۳) و البته به همین دلیل شباهت‌های بیشتری را می‌توان بین قوم گُرد با دیگر اقوام ایرانی مشاهده کرد.

لازم به ذکر است که زبان‌شناسان، زبان‌های ایرانی را به سه دسته‌ی زبان‌های باستان، میانه و جدید تقسیم کرده‌اند. از دوره‌ی میانه‌ی گونه‌های زبانی کردی جدید، اطلاع چندانی در دست نیست و اثر خاصی نیز ظاهراً از آن بر جای نمانده است. همان‌طور که از مادر باستانی این زبان یعنی مادی نیز آثار و اطلاعات چندانی نداریم. «این زبان در مغرب و مرکز ایران یعنی مناطقی که اقوام مادی در آن می‌زیستند به کار می‌رفت. از زبان مادی نیز اثر و سند مستقلی در دست نیست

ولی از سال ۸۳۵ پیش از میلاد در کتیبه‌های شاهان آشور از مردم ماد یاد شده است. بدین وسیله از چند نام خاص مادی آگاهی یافته‌ایم. همچنین کلمات چندی از این زبان در مکتوباتی که به زبان‌های یونانی و لاتین نوشته شده باقی مانده است. ولی مأخذ عمده‌ی اطلاعات ما از این زبان، لغات دخیلی است که در کتیبه‌های شاهان هخامنشی بر جای مانده است و از روی ساخت آوایی و مختصات لفظی این لغات و مقایسه‌ی آن‌ها با واژگان زبان فارسی باستان می‌توان واژه‌های مادی را تشخیص داد (همان : ۴۴).

امروزه برای مطالعه‌ی بهتر و علمی‌تر هر زبان آن را به گویش‌ها و لهجه‌های آن زبان تقسیم می‌کنند. تاکنون در مورد گُرد و زیرمجموعه‌های زبانی آن هم اظهارنظرهای فراوانی شده است؛ گُرد و غیر گُرد راجع به این موضوع، صحیح و سقیم‌های زیادی به هم بافته‌اند. تقسیمات مختلف و گاه متضاد از گُردی به عمل آمده و در این راستا البته، سلاقی و تعصّب هم، هرکدام « صد حجاب از دل به سوی دیده شد ». داستانِ قلم به داستانِ طوطی صفت هم که مشق‌نویسِ نوشته‌ی مؤلفانِ پیشین‌اند، خود حکایت و شکایت دیگری است که این‌جا مجال پرداختن به آن نیست.

بسیاری از نویسندگان گُرد- که احتمالاً سخنان از تعصّب عاری نیست- قلمرو زبان گُردی را در داخل فلات ایران تا سواحل خلیج فارس پیش می‌برند؛ یعنی زبان‌های لُری و بختیاری را نیز با شعباتشان از گویش‌های زبان گُردی برمی‌شمارند. حال آن‌که این همه برادری را چگونه می‌توان ثابت کرد بماند؛ ولی این سؤال پیش می‌آید که آیا اگر این اقوام با هم، هم‌زبانند حداقل نباید زبان یکدیگر را بفهمند؟

در این‌جا به چند نمونه از این نوع تقسیم‌بندی‌ها اشاره می‌کنیم: فؤاد محمد خورشید در کتاب « زبان کردی و پراکندگی جغرافیایی لهجه‌های آن » صفحه‌ی ۵۶، گُردی و زیرشاخه‌های آن را چنین معرفی می‌کند

امیرشرف‌خان بدلیسی نویسنده‌ی شرف‌نامه (تاریخ مفصل گُردستان) که آن را در ۱۰۰۵ هجری نوشته است، زبان گُردی را به چهار دسته‌ی بزرگ تقسیم کرده است و می‌نویسد: « طایفه‌ی اکراد چهار قسم است و زبان و آداب ایشان مغایر یکدیگر است (اول) گُردمانج، (دوم) لُرد، (سوم) کلُهر، (چهارم) گوران » (بدلیسی، بی‌تا: ۸۵).

صدیق صفی‌زاده (بوره‌ک‌هی) در مقدمه‌ی کتاب "فرهنگ بوره‌ک‌هی" زبان گُردی را چنین تقسیم‌بندی می‌کند:

۱. گُردمانجی شمالی (دارای گونه‌های بوتانی، بادینانی، بایزیدی، شمدینانی و قوچانی ...)
۲. گُردمانجی جنوبی (دارای گونه‌های سورانی، مَکریان، بابانی و اردلانی ...)
۳. گورانی (دارای گونه‌های اورامی تخت، ژاوری، لهونی و زازا)
۴. لکی (دارای گونه‌های کلهری، کوه‌دشتی، شیروانی، گروسی)
۵. لُردی (دارای گونه‌های فیلی، بختیاری، هفتگی، سوسنگردی) (نقل به مضمون از صفی‌زاده، ۱۳۸۰: ۳۳-۳۷).

فخرالدین آمیدیان نیز در کتاب شعرای نامدار کرد صفحه‌ی ۱۰ می‌نویسد:

با توجه به تنوع لهجه‌های کردی جهت آشنایی خوانندگان با لهجه‌های مختلف کردی، لهجه و زیرلهجه‌های آن بیان می‌گردد:

۱. گُردمانجی؛
 - ۱،۱. گُردمانجی شمال، شامل: شکاکی، بایزیدی، حکاری، بوتانی، آشتی، بهدینانی.
 - ۲،۱. گُردمانجی جنوب، شامل: سورانی، مَکریان، اردلانی یا سنندجی، سلیمانیه‌ای، کرکوک‌ی.
 ۲. گورانی؛
 - ۱،۲. اورامانی، زنگنه‌ای، کاکه‌ای، باجلانی، زازایی.
 ۳. لُردی؛
 - ۱،۳. فیلی، کرمانشاهی، بختیاری، لکی، کلهری، مام‌سانی.

چنان‌که مشاهده می‌شود در همین چند مورد اختلاف‌نظر بسیار است. می‌توان گفت که علت این همه تشتت آرا و ناهمگونی‌ها، عدم دسترسی نویسندگان آن‌ها به یک تعریف علمی و درست از

زبان، گویش، گونه و لهجه می‌باشد. البته نداشتن اطلاع درست از زبان گردی و زیرمجموعه‌های آن هم مزید بر علت شده است. بنابراین ما ابتدا یک تعریف علمی و مناسب از مقوله‌های زبانی ارائه می‌دهیم و سپس بر اساس آن در مورد گردی و زیرمجموعه‌هایش بحث می‌کنیم.

محمد دبیر مقدم - زبان‌شناس معاصر - در یکی از مقالاتش ضمن اشاره به آرای زبان‌شناسان ایرانی (صادق کیا، پرویز ناتل خانلری، علی‌اشرف صادقی، محمدرضا باطنی، یحیی مدرس و ایران کلباسی) و زبان‌شناسان غیرایرانی (چمبرز، ترادگیل، راجرشوی، کوثرگ، هادلستون و پولوم) می‌نویسد:

تعاریف زیر را که همسو با آرای زبان‌شناسان و صاحب‌نظران بین‌المللی است می‌توان اجماع جامعه‌ی زبان‌شناسی امروز درباره‌ی این مفاهیم دانست. به بیانی دیگر آن‌ها را می‌توان تعاریف معیار و متعلق به آنچه «نظریه‌ی عمومی زبان» می‌نامند دانست. «نظریه‌ی عمومی زبان» را می‌توان نظریه‌ای تصور کرد که بنیان‌ها و مفاهیم آن مورد اتفاق نظر و اجماع جامعه‌شناسی، فارغ از چهارچوب نظری خاص است.

۱. زبان (Language) دو گونه‌ی زبانی که سخن‌گویان دو فهم متقابل ندارند، زبان‌اند.

۲. گویش (Dialect) دو گونه‌ی زبانی که سخن‌گویان دو فهم متقابل دارند اما در عین حال بین آن دو گونه اختلاف آوایی و واجی و واژگانی و/یا دستوری مشاهده می‌شود گویش‌های یک زبان‌اند.

۳. لهجه (Accent) دو گونه‌ی زبانی که سخن‌گویان دو فهم متفاوت دارند اما در عین حال بین آن دو گونه فقط تفاوت‌های آوایی و واجی دیده می‌شود لهجه‌های یک زبان‌اند.

۴. گونه (Variety) اصطلاحی است خنثی که همچنان‌که در تعریف «زبان»، «گویش» و «لهجه» مشاهده می‌کنیم می‌توان آن را به عنوان اطلاقی کلی به کار برد (دبیر مقدم، ۱۳۸۷: ۱۲۰).

اگر از دریچه‌ی این تعاریف به گردی نگاه کنیم، چاره‌ای جز پذیرفتن زبان‌های گردی نداریم. چراکه مثلاً به جرئت می‌توان گفت لکی از سورانی به قدری دور است که مثلاً از فارسی؛ یا هورامی و سورانی به همان اندازه با هم مختلف‌اند که هر دو با فارسی یا مثلاً با کرمانجی. مردم این اقوام باید مدت‌ها با هم مجالست و مصاحبت داشته باشند تا بتوانند سخن همدیگر را متوجه شوند؛ درحالی‌که زبان واحد - چنان‌که پیشتر هم گفته شد - نباید چنین مشکلی داشته باشد. البته، نمی‌توان منکر قرابت نسبی بعضی زبان‌ها شد. مثلاً لکی به کرمانشانی نزدیک‌تر است تا به سورانی. ولی باز اگر بین مردم اصیل کرمانشان و لک ارتباطی نباشد دیگر زبان همدیگر را به خوبی

در نمی‌یابند. کلمه‌ی اصیل را به این خاطر گفتم که امروزه غالباً - به ویژه تحصیل کرده‌ها - زبانشان را با فارسی درآمیخته‌اند.

بنابر توضیحاتی که داده شد، اگر اطلاق زبان واحد کردی را بر گونه‌ی گفتاری تمام مردم کرد پذیریم نمی‌تواند جواب‌گوی تنوع زبانی این قوم باشد. کسانی هم که خواسته‌اند با طرح الفاظی چون گویش و لهجه، قضیه را فیصله دهند، چون برداشتشان اساس عمیقی نداشته است، نظرشان هم عقیم مانده است؛ لذا بهتر و مناسب‌تر آن است که کردی را یک خانواده‌ی زبانی بدانیم که اعضای دارد و آن اعضا نیز البته هریک جدا از یک‌دیگرند؛ یعنی به جای اصطلاح "زبان کردی و گویش‌های آن" سنجیده‌تر این است که بگوئیم "زبان‌های خویشاوند کردی" یا عبارت دیگری نظیر آن.

نکته‌ی دیگر که باید توجه داشت این است که برای مشخص کردن زبان‌های کردی باید صرفاً براساس زبان آن دسته از افرادی که خود را کرد می‌نامند عمل کرد؛ نه این که فی‌المثل لرها و بختیاری‌ها را نیز به خاطر علایق شخصی خود کرد به شمار بیاوریم. چراکه عموم مردم لر و بختیاری هیچ‌گاه خودشان را کرد ننمیدهند و ادعایی هم در این مورد ندارند. هرچند که پروفیسور "کلمان هوار" مستشرق فرانسوی گفته است: «عده‌ای از بختیاری‌ها و لرها دوست ندارند که کرد خوانده شوند اما چون لهجه‌های این دو گروه خویشاوندی نزدیکی با گویش کردی دارند چه بخواهند و چه نخواهند از نقطه‌نظر زبان‌شناسی در یک گروه و زیر نام واحدی قرار می‌گیرند» (صالحی، ۱۳۸۰، پشت جلد).

مسئلاً صرف وجود یک سری شباهت‌های واژگانی و احیاناً دستوری بین دو زبان - که خود جزء یک خانواده‌ی بزرگ‌تر به نام زبان‌های ایرانی‌اند - امری بدیهی است؛ اما این شباهت‌ها نباید ما را به یکی دانستنشان یا به زیرمجموعه‌ی هم قرار دادن آنها بکشاند.

حال این پرسش پیش می‌آید که زبان‌ها و گویش‌ها و لهجه‌های کردی کدامند؟ نگارنده با توجه به مطالعات و تحقیقاتش در این زمینه تقسیم‌بندی زیر را پیشنهاد می‌کند:

۱. زبان سورانی: با گویش سورانی (و لهجه‌های اردلانی، مَکری و سلیمانیه‌ای و ...) و گویش جافی؛

۲. زبان گورانی (هَورامی): با گونه‌های گویشی هَورامانی، کَندوله‌ای، زَرده‌ای و زازا؛

۳. زبان کرمانشانی: با گونه‌های گویشی کرمانشانی، کلهری، کِرنِدی، خانقینی، ماهیدشتی و گلیایی؛

۴. زبان لکی: با لهجه‌های کرمانشانی و لرستانی و کلاردشتی ۱؛

۵. زبان کرمانجی: با گونه‌های گویشی ترکیه‌ای، سوری، عراقی و ایرانی.

در این میان گویش‌های بینابینی هم هستند که می‌تواند زیرمجموعه‌ی دو زبان از زبان‌های بالا قرار بگیرد. مثلاً گونه‌های "فیلی" و "صحنه‌ای" که هم می‌توانند گویشی از زبان لکی به حساب آیند و هم گویشی از زبان کرمانشانی. گونه‌ی "گروسی" نیز، هم به زبان کرمانشانی نزدیک است هم به زبان سورانی.

اما علت این همه تنوع زبانی در بین قوم کرد چیست؟ در پاسخ به این پرسش می‌توان دو دلیل اصلی را ارائه نمود: یکی موقعیت جغرافیایی و دیگری تقسیمات سیاسی. موقعیت کوهستانی و جغرافیایی صعب‌العبور منطقه در گذشته ارتباط خیلی از کردها را با یکدیگر محدود کرده بود. طبیعتاً همین محدودیت ارتباطی در طول زمان‌های متمادی، میان زبان‌های ساکنان نواحی مختلف فاصله انداخته‌است. در این رابطه تقسیم‌بندی‌های سیاسی از مناطق کردنشین هم مزید بر علت بوده است؛ چنان‌که امروزه شاهدیم کردها در کشورهای ایران و ترکیه و عراق و سوریه تقسیم شده‌اند. مسلماً محدودیت‌های ویژه‌ی ارتباطی بین این کشورها و سیاست‌های خاص حکومت‌های مرکزی - هر کدام با تبلیغ و آموزش زبان‌های رسمی متفاوت- در تنوع و تغییر زبانی این قوم بسیار تأثیرگذار بوده است.

معرفی آیین یاری

آیین یاری یکی از ادیان ایرانی است که در این اواخر اشتباهاً مشهور به اهل حق شده است و در گذشته نیز مخالفین، از روی بی‌اطلاعی یا به قصد تخریب، پیروانش را علی‌اللهی یا نصیری و حتی شیطان پرست می‌نامیدند.

نام اصلی دین مورد بحث همین آیین یاری است. واژه‌ی یاری از کلمه " یار " - که در فرهنگ یارسان از نام‌های خدا می‌باشد - و " ی " نسبت تشکیل شده است؛ بنابراین، آیین یاری یعنی دین خدایی و کیش الهی. البته " دین حقیقت " و " دین کاکه‌ای " نیز از دیگر نام‌های آیین مذکور است. توضیح آن که "کاکه" در زبان کردی به معنای برادر می‌باشد و علت این نام‌گذاری آن است که مؤمنین این آیین خود را نسبت به هم برادر دینی و معنوی می‌دانند. پیروان آیین یاری را نیز یارسان نامیده‌اند. این واژه از دو جزء " یار " و " سان " تشکیل شده است. " یار " در این جا به معنی دوست و " سان " هم در کردی کهن و فارسی باستان به معنی پادشاه و سلطان می‌باشد. این کلمه هم، با همین معنی در نزد یارسان از نام‌های خداوند است. بنابراین وجه‌تسمیه‌ی یارسان عبارت است از دوستان خدا و یاران حق. غیر از این نام، یارسان را " اهل حق " و " طایفه‌سان " هم گفته‌اند. معنی اهل حق روشن است، سان را هم توضیح دادیم، طایفه نیز - از ماده‌ی طافَ ، یَطوف ، طوفا - گروهی را گویند که حول یک محور واحد در طوافند. از این رو طایفه‌سان یعنی جماعتی که همواره در طواف حضرت حق هستند. (نظری جلالوند، ۱۳۸۴، ۱):

مقدمات ظهور و حضور آیین یاری، از قرن چهار و پنج هجری به وسیله‌ی شخصی به نام "شاه‌خوشین" در مناطق غربی استان لرستان دیده می‌شود اما ظهور اتم و کامل این آیین در قرن هفتم هجری به وسیله‌ی " سلطان سهاک " - که در اعتقاد این آیین مظهرالله می‌باشد - صورت گرفته است. البته در فاصله‌ی زمانی از شاه‌خوشین تا سلطان سهاک باطن‌داران و دیده‌داران دیگری آمده‌اند که هر کدام از آن‌ها نیز نقطه‌ی عطفی در این آیین به شمار می‌روند؛ هم‌چون: باباناوس، باباجلیل، باباسرهنگ و بهلول که نقطه‌ی مشترک در بیانات همه‌ی آن‌ها مژده و نوید ظهور این آیین به پیروان و درخواست از خداوند برای تسریع در ظهور آن است.

نکته‌ی دیگر که لازم به توضیح است، دیدگاه و اعتقاد آیین یاری در مورد شخصیت علی مرتضی می‌باشد؛ به اعتقاد این آیین، علی نیز هم‌چون شاه‌خوشین و سلطان سهاک یکی از مظاهر خداوند است؛ لذا مورد احترام و تکریم زیادی است. البته یارسان غیر از علاقه به علی، اشتراک

اعتقادی خاصی با مسلمین ندارند و از نظر باید و نبایدهای دینی، تابع اسلام و قرآن نیستند؛ بلکه جهان‌بینی و ایدئولوژی آن‌ها مبتنی بر گفتار و کشف و شهود پیران و پیشوایانشان است.

آیین یاری را از جهاتی می‌توان نهضتی در بین مردم کرد و لر برای حفظ هویت و بازسازی ذخایر معنوی و فرهنگ ایران پیش از اسلام به شمار آورد. چنان‌که برای نمونه در متون مقدس این آیین آمده است:

هنوز هم یک‌یک شهرها را می‌گردیم؛	هه‌نی مه‌گیلیم یه‌ک یه‌ک شاران
تا آیین ایران را زنده کنیم. (طاهری، ۲۰۰۷: ۱۴)	تا زنده که‌ریم ئایین ایران
به همراه درویشان دشت‌ها و کوه‌ها را طی می‌کنیم؛	چه‌نی ئیرمانان مه‌گیلیم هه‌ردان
و برای رواج آیین کردها می‌کوشیم. (همان: ۴۵)	مه‌کووشیم په‌ری ئایین کوردان
زردشت به فرمان خدایم ظهور کرد؛	زه‌ردشت پیدا بی وه فرمان شام
اوستا را برای هدایت خاص و عام آورد؛	ئه‌وستاش ئاوه‌رد په‌ری خاس و ئام
وی به وسیله‌ی گفتار خود با گمراهان ستیزه کرد؛	چه‌نی گومراهان ستیزا وه کووچ
و به‌خاطر آیین یاری شب و روز کوشش می‌نمود.	مه‌کووشا په‌ری یاری شه‌و و رووچ
(حسینی، ۱۳۸۲: ۲۴۱)	

کتاب دینی و مقدس مردم یارسان دفتر یا کلام "سرانجام" می‌باشد که عبارت است از بیانات قدسی و حقایق الهی که به وسیله‌ی مظاهر حق یا مقربین درگاه حق تعالی یعنی کسانی که به کمال نهایی رسیده‌اند، بیان شده است. [...] کلام سرانجام به دو بخش اصلی و مهم تقسیم می‌شود: بخش نخست که اَسّ اساس دین یاری و محور و محک دیگر کلام‌هاست و فرموده‌ی خود حضرت سلطان سهاک و یاران مقرب زمان ظهور ایشان [...] بوده و به دفتر کلام "پردیوری" یا دفتر کلام "دیوانه‌گوره" موسوم است. [...] بخش دوم کلام سرانجام، شامل فرمایش دیگر دیده‌داران یارسان، غیر از دوره‌ی پردیور است و از لحاظ خُجیت در مرتبه‌ی دوم سرانجام یعنی بعد از کلام دیوانه‌گوره قرار می‌گیرد^۴ (نظری جلالوند، ۱۳۸۴: ۱)

در گذشته، گستره‌ی جغرافیایی یارسان بیشتر از مناطق کنونی بوده است اما به تدریج (مخصوصاً در این دو قرن اخیر) سخت‌گیری‌های اهل شرع و سیطره‌ی همه‌جانبه‌ی اسلام، موجب استحاله‌ی دینی بسیاری از آن‌ها در مذاهب شیعه و سنی گردید.

در حال حاضر، جمعیت یارسان را حتی بعضی افراد، تا ده میلیون نفر هم گفته‌اند (سلطانی، ۱۳۸۸: ۵۸)؛ ولی به احتمال قوی، شمار آن‌ها به یک میلیون نفر هم نمی‌رسد. با وجود این، بزرگ‌ترین اقلیت دینی در کشور ایران‌اند.

بیشترین تمرکز مردم یارسان، در استان کرمانشاه به‌ویژه در شهرستان‌های دالاهو و صحنه است. البته در استان‌های لرستان، همدان، آذربایجان‌های شرقی و غربی، اردبیل، تهران، قزوین، زنجان، مازندران، فارس و خراسان هم کم و بیش زندگی می‌کنند. به‌علاوه در بین گُردهای عراق و مناطقی از قفقاز هم حضور دارند. حتی مشهور است که در شبه‌قاره‌ی هند هم جماعتی از آن‌ها زندگی می‌کنند.

وزن و زبان و قافیه در شعر کلاسیک کردی

آنچه در این جا بررسی می‌شود ویژگی‌های ادبیات کلاسیک کردی است. البته منظور ما از ادبیات کلاسیک، صرفاً آن دسته از اشعاری است که به وزن هجایی سروده شده‌اند؛ هرچند که عده‌ای با تأثیرپذیری از زبان فارسی، اشعار سروده شده به وزن عروضی را نیز جزو شعر کلاسیک به حساب می‌آورند.

تاکنون کوشش‌های چندی، برای تعیین و دسته‌بندی ویژگی‌های شعر کلاسیک کردی انجام گرفته است. اما از آن جاکه این کارها به صورت پراکنده بوده است و یا این که به تمام این ویژگی‌ها نپرداخته‌اند و گاه نیز دارای اشتباهات فاحش است، پرداختن بیشتر به این مورد ضروری می‌نماید. جستار حاضر تفاوت‌هایی با آنچه تا کنون نوشته شده است دارد که در زیر به دو مورد از آن اشاره می‌شود:

۱. یکی از مهم‌ترین و قدیمی‌ترین منابع شعر کلاسیک کردی، متون دینی آیین یاری موسوم به "کلام سرانجام" است؛ بسیاری از نویسندگان به علت دسترسی نداشتن به این متون و یا عدم آشنایی به زبان آن معمولاً، بی‌توجه از کنارش گذشته‌اند. در صورتی که ویژگی‌های خاصی در متون مذکور است که در این جا لحاظ شده است.

۲. علاوه بر جمع‌بندی مطالبی که تاکنون در مورد ادبیات کلاسیک کردی گفته شده است، چند ویژگی دیگر نیز به‌ویژه در مبحث قافیه بررسی می‌شود که تاکنون کسی بدان‌ها نپرداخته است.

الف: وزن و زبان

اگر همه‌ی کتاب‌هایی را که از دیرزمان تا به حال در مورد شعر نوشته شده است - منهای آن کتاب‌هایی که موضوعشان شعر منثور و سپید است - بررسی کنیم، خواهیم دید که وزن همیشه همراه شعر بوده است و آن را ذاتی شعر به حساب آورده‌اند. به‌عنوان مثال خواجه نصیرالدین توسی در تعریف وزن می‌گوید: « وزن هیأتی است تابع نظام ترتیب و حرکات و سکانات و تناسب آن در عدد و مقدار که نفس از ادراک آن هیأت، لذتی مخصوص یابد که آن را در این موضع ذوق خوانند » (طوسی، ۱۳۶۹: ۲۲). پرویز ناتل خانلری هم در این باره می‌نویسد: « وزن نوعی از تناسب است،

تناسب کیفیتی است حاصل از ادراک وحدتی در میان اجزاء متعدّد. تناسب اگر در مکان واقع شود آن را قرینه خوانند و اگر در زمان واقع شود وزن خوانده می‌شود» (ناتل خانلری، ۱۳۸۶: ۲۴).

بنابراین، وزن یکی از مهم‌ترین عوامل شعر به شمار می‌رود و شاید بتوان گفت بعد از عاطفه که رکن اصلی شعر است، مؤثرترین نیروها از آن وزن می‌باشد. لازم به توضیح نیست که «اوزان اشعار و ایقاعات مستعمل به حسب اختلاف امم مختلف است» (طوسی، ۱۳۶۹: ۲۲). به عبارت دیگر، وزن شعر در زبان‌های گوناگون یکسان نیست و ویژگی‌های خاص هر زبانی، وزن ویژه‌ای هم برای خود ایجاد می‌کند. سیروس شمیسا در کتاب آشنایی با عروض، انواع وزن را در زبان‌های مختلف این‌گونه تقسیم‌بندی کرده است:

۱. **وزن عددی** (numerical) وزن مبتنی است بر تساوی تعداد هجاهای هر مصراع (یعنی عامل خاصی در این‌گونه وزن دخیل نیست) وزن اشعار فرانسوی و ایتالیایی و اسپانیایی از این‌گونه است.

۲. **وزن تکیه‌ای** (Accentual) وزن مبتنی است بر تکیه‌ای که بر هجا واقع می‌شود. وزن اشعار انگلیسی^۶ و آلمانی چنین است.

۳. **وزن کمی** (Quantitative) وزن مبتنی بر امتداد زمانی، یعنی کمیت (کوتاهی و بلندی) هجاها است. وزن شعر فارسی و عربی و سنسکریت و یونانی باستان و لاتین از این دست است.

۴. **وزن نواختی** (tonic) وزن بر حسب زیر و بمی اصوات (هجاها) مشخص می‌شود. وزن شعر چینی و ویتنامی از این قبیل است (شمیسا، ۱۳۸۹: ۲۴).

وزنی را که پیشینیان گُرد، برای بیان احساسات و عواطف شاعرانه‌ی خویش برگزیده‌اند، وزن عددی یا هجایی است؛ یعنی برابری تعداد مشخصی از هجاها در تمام مصاریع شعر. البته، باید توجه داشت که صرف برابری هجا در مصراع‌ها ایجاد وزن نمی‌کند؛ بلکه شمار هجاها و شیوه‌ی چینش آن‌ها، بنابر سلیقه و ذوق اقوام مختلف، تفاوت دارد. به عنوان مثال، وزن شعر فرانسوی یا ایتالیایی یا اسپانیایی برای یک گُردزبان موزون نیست؛ هرچند که شعر این زبان‌ها هم هجایی است. هم‌چنان‌که در وزن عروضی هم باز این موضوع صحت دارد و بعضی از اوزان عروض عربی برای ایرانیانی که به وزن فارسی عادت دارند، موزون نیست.